

سطح تعادلی دستمزد در بازار کار تعیین کننده وضعیت اشتغال در هر کشوری است. یعنی تمام کارگران که در دستمزد تعادلی

انتظار دستمزد تعادلی

سیدعلی موسوی قمی

حالی است که در کشور ما این توازن و تعادل خیلی هماهنگ نیست و از یک سو مخارج حقیقی با غیر حقیقی فاصله دارد و از

سوی دیگر پرداختهای مالیاتی و بیمه‌ای و غیره مانع تولید است که کارشناسان محترم در سازمانهای مربوط باید دقت بیشتری در این باره داشته باشند تا تولیدکنندگان واقعی و غیر واقعی را تشخیص دهند تا هم حافظ درآمد دولت باشند و هم فشاری به تولیدکنندگان واقعی وارد نشود. تولیدکننده هم باید با کیفیت مطلوب تولیدات خود و ارائه آن به بازار جهانی دولت را یاری کند و با رعایت اصول استانداردهای بین‌المللی پاسخگوی رقابت باشد. در چنین شرایطی هم درآمد حاصله افزایش می‌یابد و هم معضل اشتغال از بین خواهد رفت و چون درآمد سطح خوبی پیدا می‌کند، دستمزد تعادلی برای رفاه و عدالت اجتماعی که اقتصاد مقاومتی را به همراه دارد، رشد و سرعت بیشتری خواهد گرفت. بنابراین دولت‌مردان و فعالان اقتصاد کشور باید با نوآوری و برنامه‌های ابداعی، در راستای سیاست اقتصاد مقاومتی، برای رسیدن به دستمزد تعادلی برای اقشار آسیب‌پذیر جامعه هم تلاش کنند.

فشار می‌آورد و تولید ناخالص ملی حقیقی به قیمت ثابت سال مشخص "سال پایه" ارزش‌گذاری می‌شود که اقتصاددانان محترم در دولت باید این توازن را بر اساس پژوهش و تحقیق در کشور پی بگیرند تا بر پایه و اساس نتایج به دست آمده بتوانیم تولیدات با کیفیت و مرغوب مطابق استانداردهای جهانی داشته باشیم. این در حالی است که شرکتهای دانش بنیان که در حال حاضر بیش از سه هزار شرکت هستند، چون در اقتصاد کشور اثر گذار شده‌اند، هم به راحتی می‌توانند دستمزد تعادلی ایجاد کنند. به طور مثال در حوزه کشاورزی باید کشاورزی گلخانه‌ای را حمایت مادی کرد که البته هم صرفه جویی در مصرف آب است و هم به دلیل درآمد خوبی که دارد به دستمزد تعادلی منجر می‌شود. همانطور که کشورهای پیشرفته با وجود آوردن تکنولوژی نوین در بخشهای مختلف توانسته‌اند هم مشکل بیکاری را حل کنند و همچنین صادرات خود را به بازارهای جهانی تحویل کنند. این در

قرار بگیرند، بهترین راندمان را ارائه می‌دهند که معنای آن بالا رفتن کیفیت است. دولت تدبیر و امید از ابتدای شروع به کار خود در این موضوع عزمی جدی دارد و تمام تلاش خود را برای به وجود آوردن چنین فضایی در بودجه ۹۷ به کار گرفته است و همین آرامش نسبی برای کارگران با حقوق پایین حاصل همت دولت است و حالا فعالان بخش خصوصی که از ارکان مهم اجرای به وجود آوردن دستمزد تعادلی برای وضعیت نامطلوب اقشار در جوامع صنعتی، کشاورزی، معادن و دیگر حوزه‌ها هستند، می‌توانند راهگشای عدالت اجتماعی برای سرعت بخشیدن به دستمزد تعادلی باشند. اما امروزه بعضی از سرمایه‌داران که در بخشهای مختلف نیروی کار دارند، توجهی به این مسأله نمی‌کنند و حتی در شرکتهای وابسته به دولت هم این چنین کوتاهی به چشم می‌خورند. حالا از بعد شاخص قیمت که نگاه می‌کنیم تغییرات قیمت تمامی کالاها و خدمات بر کل اقتصاد کشور

بقیه از صفحه ۴۱

قصه هفته

ای عشق از یاد دور

گفتم دیشب خوابیدم و خیلی فکر کردم. نتیجه افکارم را در یک رباعی نوشته‌ام... فرمان راول کرد و دستهایش را به هم کوفت و گفت درود بر رباعی! بعد صدای موزیک را بست و وسط خیابان توقف کرد. از سن خودم خجالت کشیدم. گفتم دوست دارم در حرکت باشم و چهارپاره‌ام را برایش بخوانم. گفت چشم و راه افتاد. و من:

"گفتم غم دل؟ گفت بگویش با من

گفتم که خوشی؟ گفت بجویش با من

گفتم گل عشق گر بروید در دل؟

خندید که آن نیز ببویش با من!"

بنازم به حافظه‌اش! با یک بار شنیدن حفظ شد و آن را با لحن و صوتی دل‌انگیز دکلمه کرد. حالا دیگر مطمئن بودم که اگر به او بگویم عاشق هستم، خواهد گفت جانا سخن از زبان ما می‌گویی. در آن لحظه حتی یک در صد هم فکر نمی‌کردم عشقم را قبول نکند. و دل به دریا زدم و گفتم آنقدر دوستش دارم که نمی‌توانم بی او به مکزیک برگردم. جیغ کشید و گفت "وای خدا جون!" چند بار نفس عمیق کشید و گفت "من به بار عاشق شدم. هشت ماه طول کشید. علت جدایی من و یاشار نه بی‌وفایی بود نه خیانت. تصادف کرد و رفت. حالا به شما عشق دارم ولی جنسش با اون عشقی که تجربه کردم فرق می‌کنه. به شما به جور کشش عجیب دارم... به جور دیکه‌س." گفتم "منم قبلاً به بار عاشق شدم. بهش نرسیدم ولی خیلی راحت تونستم فراموشش کنم.

آسایش وقتی طولانی وی علت باشد به تنبلی مبدل می‌شود

گفتم "چه علتی؟" پنجه‌هایش را مشت کرده بود. رگهای گردن و پیشانی‌اش ابروم کرده بود. سخت و طاقت‌فرسا گفت "اسمر دختر ته!" دختر من؟ این احمقانه‌ترین حرفی بود که در عمرم شنیده بودم. من هرگز از دواج نکرده بودم که دختری داشته باشم. قه‌قه‌قه خندیدم. و دیدم او حق‌هق گریه می‌کند. و حرفهایی زد: اسمر دختر همان کلفتی بود که مرا اودار کرده بودند در مستی با او باشم اما قسم به خدایی که دادگر است، خودم فقط همان را به یاد دارم که برایتان تعریف کردم. اسمر دختر من بود؟ وای خدایا شکرت که حتی دستم به دستش نخورد. داشتم نابود می‌شدم. خاله می‌گفت "وقتی تو از ایران رفتی، فهمیدیم اون کلفته حامله شده، فرستادیمش به ده ناشناس تا وضع حمل کنه. منم برای مدتی طولانی رفته بودم اروپا. وقتی داشتیم برمی‌گشتم، بیچاره کلفته سر زارفت. شوهرم به خواب بد دیده بود. منم یاد اومد خواب بدی دیده بودم که در باره انتقام الهی بود. ترسیدیم و رفتیم بچه رو آوردیم و وانمود کردیم مال منه و اروپا متولد شده. ما اسمر رو بزرگ کردیم تا بار گناهمون کمتر بشه. اسمر از این حرفا خیر نداره. آگه بفهمه ما پدر و مادرش نیستیم و چه سر نوشتی داشته، ضربه می‌خوره مخصوصاً که شاعره و دل‌نازک."

لازم نبود با اسمر خداحافظی کنم. خاله خودش بلد بود چه قصه‌ای برای اسمر تعریف کند. ساکم را دوشم کشیدم و به فرودگاه رفتم. و من باید تا ابد فرار کنم. و میدانم عمری دراز خواهم داشت و سالها رنج خواهم کشید. باید تا ابد از خودم و سر نوشتم فرار کنم. این تاوان یک شب بد مستی ناخواسته بود یا شوربختی مدام من، نمی‌دانم!

بیتون